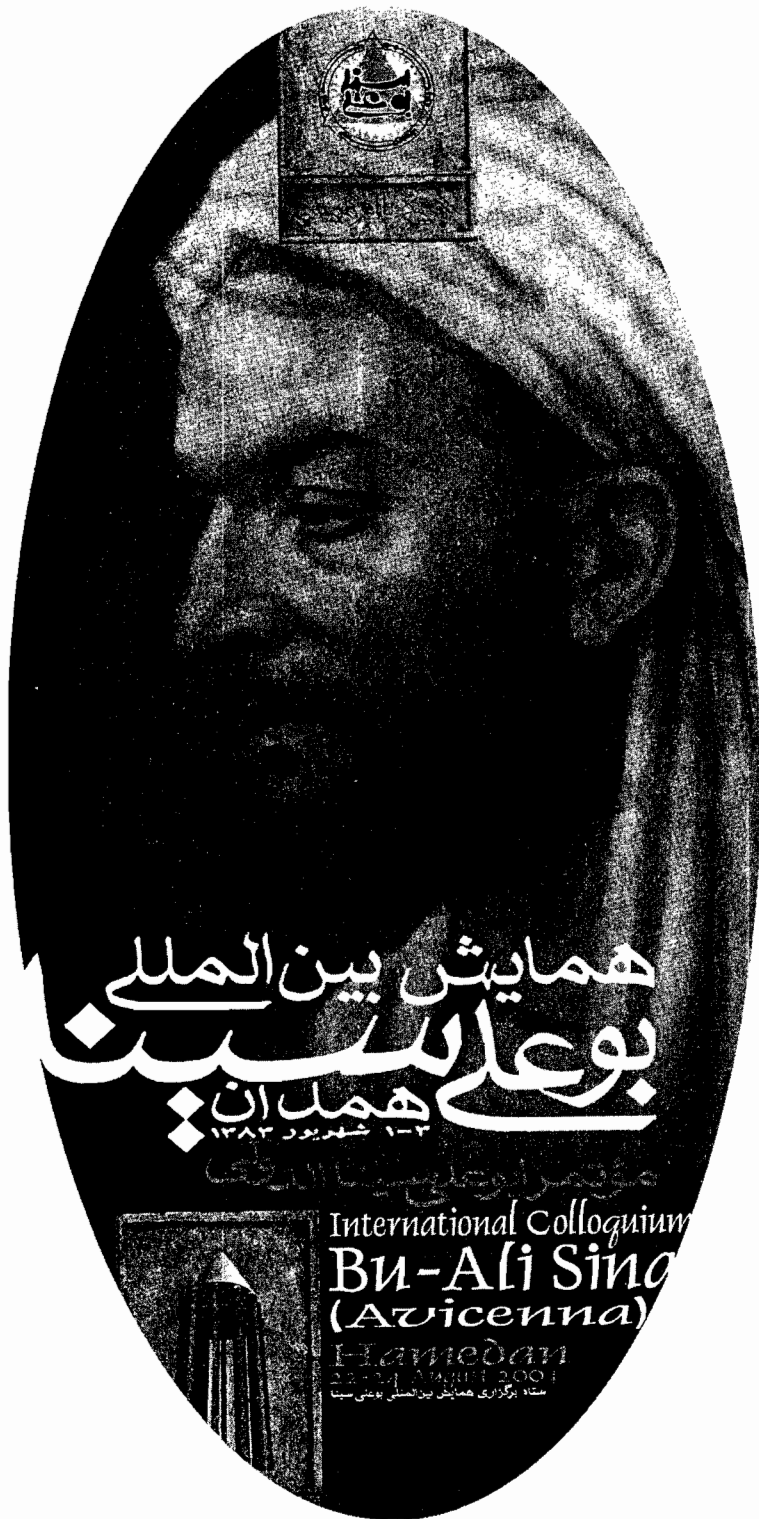


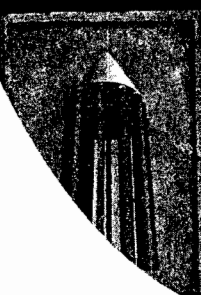
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الهیات



همایش بین المللی
بوعلی سینا
 همدان
 ۱-۳ شهریور ۱۳۸۳

مهمین رویداد علمی



International Colloquium
Bi-Ali Sina
 (Avicenna)

Hamedan
 22-24 August 2004
 ستاد برگزاری همایش بین المللی بوعلی سینا

الهیات

دانشنامهٔ علایی

تصنیف

شیخ رئیس ابوعلی سینا

بامقدمه و حواشی و تصحیح

دکتر محمد معین

همدان ۱۳۸۳

ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰ - ۴۲۸ ق.

[دانشنامه علایی، برگزیده. الهیات]

الهیات دانشنامه علایی / [تصنیف] شیخ رئیس ابوعلی سینا؛ با مقدمه و
حواشی و تصحیح محمد معین. - همدان: دانشگاه بوعلی سینا؛ تهران:
انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.

کط، ۱۹۰ ص.

ISBN : 964-7874-55-3

۱۹۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

نماینه.

چاپ دوم.

۱. فلسفه اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴. الف. معین، محمد،

۱۲۹۱ - ۱۳۵۰، مصحح و مقدمه نویس. ب. دانشگاه بوعلی سینا. ج.

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. د. عنوان.

۱۸۹/۱

BBR۴۶۰

ب ۱۳۸۳

۶۹۸۲-۸۳

کتابخانه ملی ایران



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی



دانشگاه بوعلی سینا

الهیات

دانشنامه علایی

شیخ رئیس ابوعلی سینا

با مقدمه و حواشی و تصحیح

دکتر محمد معین

ناظر فنی چاپ: محمدرئوف مرادی

لیتوگرافی و چاپ: رایانه پرداز نگارش

چاپ دوم، ۱۳۸۳ □ شمارگان ۲۰۰۰ نسخه

حق چاپ برای انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و دانشگاه بوعلی سینا محفوظ است.

دانشگاه بوعلی سینا: همدان، صندوق پستی ۴۱۶۵-۶۵۱۷۵

تلفن: ۰۸۱۱-۸۲۷۳۳۳۶ / دورنگار: ۰۸۱۱-۸۲۷۲۰۸۳

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: تهران، صندوق پستی ۱۳۳۴۵-۱۶۳

تلفن: ۰۲۱-۵۳۷۴۵۳۱-۳ / دورنگار: ۰۲۱-۵۳۷۴۵۳۰

شابک: ISBN : 964-7874-55-3 ۹۶۴-۷۸۷۴-۵۵-۳

قیمت: ۱۹۰۰ تومان

پیشگفتار

مهدی محقق

ابن سینا

به نام آنکه گنج جسم و جان ساخت

يا مَنْ لَا يُرْجَى الشِّفَاءُ إِلَّا مِنْ جُودِهِ وَلَا يُطَلَّبُ النَّجَاةُ إِلَّا مِنْ فَيْضِ وَجُودِهِ، فِي كِتَابِهِ
إِشَارَاتٌ إِلَى حَقَائِقِ الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ وَفِي خِطَابِهِ تَنْبِيهَاتٌ عَلَى كَيْفِيَّةِ الْوُصُولِ إِلَى
قُدْسِ الْجَبَرُوتِ.

ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا که در اروپا به اویسنا Avicenna مشهور است در سال ۳۷۰ هـ / ۹۸۰ م متولد شد و در ۴۲۸ هـ / ۱۰۳۷ م رخت از این جهان بریست. حاصل زندگی نسبتاً کوتاه این نابغه دوران، تربیت شاگردان دانشمند و مبرز و تألیف کتابهای علمی و مفید بود. شاگردان او همچون بهمنیار بن مرزبان و ابو عبید جوزجانی و ابو عبدالله معصومی و ابوالحسن علی نسائی و ابن زیله و مانند اینها هر یک به سهم خود اندیشه‌ها و افکار استاد را، به شرق و غرب عالم اسلامی، گسترش دادند. آثار ارجمند شیخ بسیار زود از دروازه‌های حوزه‌های علمی کشورهای اسلامی بیرون رفت و تا قلب اروپا مراکز علمی و معاهد فلسفی را منور و درخشان ساخت.

پیش از ابن سینا، حنین بن اسحق با ترجمه متجاوز از صد اثر از جالینوس دانشمند فرغاسی، آن پزشک نامدار را به عنوان سیدالطّب به عالم اسلام معرفی کرد و همچنین ابونصر فارابی با نقل و تحلیل آثار ارسطو، آن فیلسوف عهد باستان را به عنوان حکیم علی الاطلاق بر جهان علمی اسلام عرضه داشت، ولی ظهور ابن سینا و احاطه او به طب و فلسفه و گسترش و نوآوری‌های او در هر دو فن، ارسطو و جالینوسی تازه نفس را وارد میدان علم و تمدن اسلامی کرد و الحقیق که او نمونه‌ای کامل از طیب فاضل و فیلسوف کاملی بود که جالینوس توصیف آن را در رساله: *فی أنّ الطّیب الفاضل یجب أنّ یكون فیلسوفاً* بیان داشته بود، چنانکه اثر اندیشه ابن سینا در همه پزشکان و فیلسوفان پس از او در جهان اسلام نمودار و نمایان است.

در این مقدمه کوتاه مجال آن نیست که به شرح احوال و برشمردن آثار این حکیم بزرگ پردازیم. چه آنکه صدها کتاب و مقاله به زبانهای مختلف در شرح احوال و افکار او نوشته شده و برای آگاهی از آثار فراوان او در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی کافی است که خوانندگان به دو کتاب: *مؤلفات ابن سینا از جورج قنوتی* (قاهره ۱۹۵۰ م.) و *فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا از دکتر یحیی مهدوی* (تهران ۱۳۳۳ هـ ش.) مراجعه بفرمایند و مناسب حال و مقام در این گفتار، آن است که کلماتی چند درباره دو اثر مهم او یعنی *شفا* و *قانون* آورده شود.

ابن سینا کتابهای متعددی در فلسفه از جمله کتاب *التّجاة*، و *الإشارات والتّنبیّهات*، و *عیون الحکمة*، و *دانشنامه علائی* به رشته تحریر درآورده، ولی از همه مهمتر و مبسوط‌تر کتاب *شفا* اوست که در واقع نخستین دائرةالمعارف علوم و فلسفه در عالم اسلام به شمار می‌آید، چنانکه مهمترین و مفصل‌ترین کتابهای پزشکی او، کتاب *قانون* است که ظهور آن کتابهای پیشین را متروک و منسوخ کرد.^۱

برخی از دانشمندان بر تسمیه این دو کتاب خرده گرفته که *شفا* مناسب با پزشکی است و *قانون* با فلسفه تناسب دارد و برخی دیگر در توجیه این نام‌گذاری گفته‌اند که ابن سینا با

۱. تاریخ الحکماء، ص ۳۲۱.

این عمل خواسته بفهماند که اهمّیت طبّ نفوس نزد او کمتر از طبّ اجساد نیست و نیز فلسفه او متأثر از طبّ و طبّ او متأثر از فلسفه بوده است^۱ و این تعبیر پیشینیان که فلسفه طبّ روح و طبّ فلسفه بدن است، ناظر به همین حقیقت می‌باشد.^۲

ابن سینا در کتاب شفا از هیچ بحث و مطلبی در فلسفه و علوم فروگذاری نکرده و آن را به گونه‌ای تدوین کرده که خوانندگان آن از کتابهای دیگر بی‌نیاز باشند، چنانکه خود می‌گوید:

«وقد قضیت الحاجة فی ذلك فیما صنّفته من کتاب الشفاء العظیم المشتمل علی جمیع علوم الاوائل حتّی الموسیقی بالشرح والتفصیل»^۳ و در جایی دیگر گوید: «ومن أراد الحقّ علی طریق فیهِ ترصّ ما إلی الشّركاء و بسط کثیر، و تلویح بمالو فطن له استغنی عن الکتاب الآخر، فعلیه بهذا الکتاب»^۴.

نظر به اهمّیت این کتاب بوده است که او خود در زمان حیاتش با وجود مشاغل اداری و گرفتاریهای دنیوی به تدریس آن می‌پرداخته است. چنانکه بیهقی می‌گوید: «طالبان علم هر شب در خانه استاد جمع می‌شدند. ابو عبید پاره‌ای از کتاب شفاء، و معصومی پاره‌ای از قانون، و ابن زیله پاره‌ای از اشارات، و بهمنیار پاره‌ای از حاصل و محصول را بر او قرائت می‌کردند»^۵.

درباره کیفیت تدوین شفا بهترین مأخذ همان سرگذشت ابن سینا است که به وسیله شاگردش ابو عبید جوزجانی تدوین و تکمیل شده و ارباب تراجم احوال حکما، همچون قفطی و ابن ابی اصیبعه و بیهقی و شهرزوری از آن استفاده و در کتابهای خود نقل کرده‌اند. ابن ابو عبید که از نزدیک‌ترین شاگردان و ملازمان استاد بوده، کیفیت پیوستن به استاد و ملازمت او را که حاوی بسیاری از نکات مهم در روش علمی ابن سینا و

۱. مقدمه کتاب الشفاء، ص ۲.

۲. مطالعاتی درباره طبّ اسکندرانی در دوره متأخر، ص ۴۱۸.

۳. المباحثات، ابن سینا در کتاب ارسطو عند العرب، عبدالرحمن بدوی، ص ۲۲۱.

۴. کتاب الشفاء، المنطق، المدخل، ص ۱۰.

۵. تاریخ حکماء الاسلام، ص ۶۲.

چگونگی تدوین آثار اوست، به تفصیل شرح داده که در نسخه‌های کتاب شفا پیش از مقدمه ابن سینا نقل شده است و چون سخنان ابو عبید از اهمیت فراوانی برخوردار است، مناسب دانسته شد که ترجمه فارسی آن در این گفتار آورده شود:

«دوستی و رغبت من در علوم حکمی و اقتباس از معارف حقیقی مرا به ترک خانه و دیار و مهاجرت به بلاد اقامتگاه شیخ الرئیس - خداوند روزگار او را پایدار بداراد - فرا خواند؛ زیرا اخباری که از او به من رسید و سخنانی که از او بر من عرضه شد، موجب گردید که از میان کسانی که مذکور به این صناعت و منسوب به این علم‌اند؛ فقط به او روی آورم. از اخباری که از او به من رسیده بود این که او در عنفوان جوانی که هنوز دو دهه از عمر او نگذشته بود، ماهر در این علوم شده و کتابهای بسیاری تألیف کرده است؛ جز آنکه او به آثارش کم توجه و به ضبط نسخه‌های آنها بی‌اعتنا بوده است. ازین روی رغبت من راست آمد که قصد او کنم و به ملازمتش پیوندم و از او خواهش و التماس کنم که بر تألیف اهتمام ورزد و من به ضبط تألیفات او همت گمارم.

سپس من به سوی او شتافتم هنگامی که در گرگان اقامت داشت و سن او قریب به سی و دو سال بود و در آن هنگام او گرفتار خدمت سلطان و تصرف در اعمال او شده بود و این امر همه اوقات او را اشغال می‌کرد و فقط در فرصت‌های کم بود که در آن قسمتی از منطق و طبیعیات را بر من املاء کرد و هرگاه از او می‌خواستم که کتابهای بزرگ و شروح را تألیف کند، مرا به متون و شروحنی که در دیار خود تألیف کرده بود، حواله می‌داد و شنیده بودم که آن تألیفات متفرق و متشتت گشته و مالکان نسخه‌های آنها بر خواهندگان بسیار بخل می‌ورزند. اما او عادت نداشت که برای خود نسخه‌ای نگه دارد. همچنانکه از عادتش نبود که کتاب را از روی دستور (= پیش نویس) بنویسد و یا از سواد به بیاض درآورد، بلکه نسخه‌ای را می‌نوشت و یا املاء می‌کرد و آن را به خواهندگان آنها می‌بخشید و با وجود این خود گرفتار محنت‌های پی در پی شده و کتابهایش در معرض دستبرد حوادث قرار گرفته بود.

من چند سالی با او ماندم و از گرگان به ری و از ری به همدان نقل مکان کردیم و او به وزارت ملک شمس‌الدوله مشغول گردید و این اشتغال او مایه اندوه و تباهی روزگار ما

شد و امید ما از به دست آوردن تألیفات نایاب او سست گردید و از او خواستیم که آنها را دوباره بنویسد و او در پاسخ گفت: «وقت من به اشتغال به الفاظ و شرح آنها نمی‌رسد و نشاطی هم برای آن ندارم. اگر می‌خواهید با آنچه که برای من میسر است کتابی جامع بر ترتیبی که مرا پیش آید، برای شما تألیف می‌کنم». ما بدان رضایت دادیم و خواستیم که از طبیعیات آغاز کند و او چنین کرد و نزدیک بیست ورقه نوشت. سپس مشاغل سلطانی سبب انقطاع این کار گردید.

روزگار ضربات خود را وارد ساخت و آن سلطنت منقطع گردید و او مصمم شد که در قلمرو آن دولت نماند و به آن خدمت برنگردد و اندیشه‌اش بر این استوار گشت که راه احتیاط و سبیل مطلوب او اینست که پنهان بماند و فرصتی طلبد تا از آن دیار دور گردد و من این خلوت و فراغت او را مغتنم شمرده و او را وادار به تمام کردن کتاب شفا کردم و او خود با جدی وافر به تصنیف آن روی آورد و طبیعیات و الهیات را - به جز کتاب الحیوان و کتاب النبات - در مدت بیست روز به پایان رساند بدون اینکه به کتابی حاضر مراجعه کند و فقط بر طبع خود اعتماد کرده بود. او از منطق آغاز کرد و خطبه و آنچه را که به آن مربوط بود، نوشت.

سپس اعیان آن دولت بر پنهانی او خشم گرفتند و عزلت و جدائی او را ناخوش داشتند و گمان بردند که آهنگ مکیدت دارد و یا میل بر دشمنی را در سر می‌پروراند. برخی از خادمان خالص او کوشیدند او را در مهلکه‌ای بیفکنند تا از اموال او بر متاع دنیا دست یابند و جماعتی از شاگردان او - که سابقه احسان او به آنان اگر به یاد می‌آوردند باید مانع از آزرده شدن او می‌شد - بدخواهان را بر محل اختفای او آگاه ساختند و سپس او گرفتار شد و به قلعه فردجان محبوس گردید و به مدت چهار ماه در آنجا ماند تا آنکه اسباب آن ناحیه بر فیصله امر تقرّر یافت و منازعان آنجا را رها کردند و او آزاد گشت و در بازگشت به وزارت نامزد شد و او اعتذار جست و مهلت خواست، سپس او را معذور داشتند. او در آنجا به منطق مشغول گشت و کتابهایی در اختیار او قرار گرفت و پایه پای آن کتب و بر روشی که قوم در آنها اتخاذ کرده بودند آن را عرضه داشت و بر روشی سخن گفت که اقوال آنان را مورد انکار قرار دهد، از این روی منطق به طول انجامید و

در اصفهان پایان یافت.

و آثار ریاضیات را بر روش اختصار در زمان گذشته نوشته بود و سپس آن را به کتاب شفا افزود و کتاب الحیوان و النبات را نیز تألیف کرد و از این کتاب‌ها فارغ گشت و در بیشتر کتاب الحیوان از کتاب ارسطوطالیس فیلسوف پیروی کرد و اضافاتی را بر آن افزود و در این هنگام سن او به چهل رسیده بود.^۱

ابن سینا خود در آغاز منطق شفا مقدمه‌ای دارد که در آن ترتیب تألیف کتاب و روشی را که در آن بکار برده با مقایسه با روشی که در کتابهای دیگر خود منظور نموده بیان می‌دارد و چون این مقدمه خود دارای فوائد علمی است و نیز مکمل مقدمه ابو عبید است؛ ترجمه فارسی آن نیز در این گفتار یاد می‌گردد:

«غرض ما در این کتاب، که امیدواریم روزگار مهلت ختم آن و توفیق خداوند نظم آن را برای ما میسر گرداند، اینست که نتیجه اصولی را که در علوم فلسفی منسوب به قدما مورد تحقیق قرار داده‌ایم در آن بیاوریم. همان اصول که بر نظر مرتب و محقق پایه نهاده شده و با نیروی فهم بر ادراک حق استنباط گردیده و در رسیدن به آن زمانی دراز کوشش شده است، تا آنکه پایان آن بر جمله‌ای استوار گردیده که اکثر آراء بر آن متفق و پرده‌های اهواء از آنها مهجور است.

در تدوین این کتاب نهایت کوشش خود را بکار بردم که بیشتر مباحث این صناعت را در آن بگنجانم، و در هر جایی به موارد شبهه اشاره کنم و آنها را به اندازه توانایی خود با آشکار نمودن حقیقت حلّ نمایم و همراه با اصول، فروع را یادآور شوم؛ مگر آنچه را که اطمینان داریم که تبصیر و تصویر آن بر مستبصران منکشف و متحقق است، و یا آنچه را که از یاد من رفته و برای فکر من آشکار نگردیده است.

در اختصار الفاظ و دوری از تکرار نهایت جدّ و جهد را به کار بستم؛ مگر آنچه که از روی خطا و سهو واقع شده است و در نقض مکتب‌هایی که بطلان عقائدشان آشکار است و یا تقریر و تعریف اصول و قوانین ما را از اشتغال به آن مذاهب بی‌نیاز می‌کند، از

۱. مقدمه ابو عبید جوزجانی، المدخل از منطق شفا، صص ۱-۴.

تطویل و بسیارگویی اجتناب کردم و در کتابهای پیشینیان مطلب مهمی یافت نمی‌شود که من آن را در این کتاب یاد نکرده باشم و اگر در جایی که عادت اثبات مطلبی در آنجا باید باشد آن مطلب یاد نگردیده در جایی دیگر که من آن را مناسب‌تر دانسته‌ام یافت می‌شود و آنچه را هم که فکر من آن را دریافته و نظر من آن را بدست آورده، خاصه در علم طبیعت و مابعد طبیعت و منطق، به کتاب افزودم. عادت بر این جاری شده است که دانشمندان مطالبی را که ارتباط با منطق ندارد، بلکه جزء صناعت حکمت یعنی فلسفه اولی است، همراه با مبادی منطق ذکر کنند و من از این عمل خودداری جستیم و زمان را بدان تباه نساختم و ذکر آن مطالب را برای جای خود به تأخیر انداختم.

سپس اندیشیدم که کتابی دیگر پس از این کتاب تألیف کنم و آن را کتاب اللّوایح بنامم که آن به آخر عمرم پایان پذیرد و به اندازه‌ای که هر سال تمام می‌شود مورّخ گردد و آن کتاب همچون شرحی برای این کتاب و تفریعی برای اصول آن و بسطی برای معانی موجز آن خواهد بود.

غیر از این دو کتاب، مرا کتابی دیگر است که من در آن فلسفه را بنابر آنچه که در طبع است و رأی صریح آن را ایجاب می‌کند آوردم و در آن جانب شریکان این صناعت رعایت نشده و از مخالفت با آنان پرهیز نگردیده، آن گونه که در غیر آن کتاب پرهیز شده است و این کتاب همان کتاب است که من آن را فی الفلسفة المشرقیة موسوم ساخته‌ام.

اما این کتاب (= الشفاء) مطالب آن بیشتر بسط داده شده و جانب شریکان مشائی بیشتر رعایت گردیده است و آنکه طالب حقی است که در آن شائبه‌ای نباشد، بدان کتاب (= فی الفلسفة المشرقیة) روی آورد و آنکه طالب حقی است که در آن رضایت‌مندی شریکان و بسط فراوان در آن باشد و نیز روشنگر چیزی باشد که اگر فهمیده گردد از کتاب دیگر بی‌نیاز می‌شود، باید به این کتاب (= کتاب الشفاء) پردازد.

در افتتاح این کتاب از منطق آغاز کردم و کوشیدم که در آن ترتیب کتابهای صاحب منطق (= ارسطو) را رعایت کنم و اسرار و لطائفی در آن وارد ساختم که در کتابهای موجود یافت نمی‌شد، پس از آن به علم طبیعی پرداختم و در این صناعت نتوانستم در

بیشتر اشیاء به مجازات و پیروی تصانیف و تذاکیر پیشوا (= ارسطو) گام بردارم، سپس به علم هندسه روی آوردم و کتاب اسطقسات اقلیدس را با لطافتی خاص مختصر کردم و شبهه‌های آن را گشودم و بر همین اکتفا کردم، و همزمان با آن به همان کیفیت کتاب مجسطی در هیئت را مختصر کردم که با وجود اختصار بیان و تفهیمی را در برداشت و بعد از فراغت از آن اضافاتی را که دانشجو واجب است برای تکمیل آن صناعت بداند و در آن احکام رصدیه را با قوانین طبیعی مطابقت دهد به آن افزودم، پس از آن کتاب المدخل فی الحساب را به اختصار آوردم و سپس صناعت ریاضیون را با علم موسیقی بر وجهی که برای خود آشکار بود با بحثی طویل و نظری دقیق به پایان رساندم و پس از آن کتاب را با علمی که به ما بعد الطبیعه منسوب است با اقسام و وجوه آن ختم و در آن به گونه اجمال در علم اخلاق و سیاسات اشاره کردم تا اینکه در آن کتابی مفرد که جامع باشد، تألیف کنم.

و این کتاب با وجود خردی حجم دارای علم بسیار است و از متامل و متدبر آن تقریباً چیزی از این صناعت فوت نمی‌گردد و دارای زیاداتی است که عاده در کتابهای دیگر یافت نمی‌شود.^۱

از کتاب اللواحق که ابن سینا در مقدمه خود یاد کرده اثری در دست نیست، او در جاهای دیگر نیز اشاره به این کتاب کرده است؛ از جمله در پایان موسیقی شفا می‌گوید: «ولنقتصر علی هذا المبلغ من علم الموسیقی و ستجد فی کتاب اللواحق تفریعات و زیادات کثیرة ان شاء الله تعالی»^۲ و در آغاز کتابی که با نام منطق المشرقیین چاپ شده، پس از ذکر کتاب شفا چنین گوید: «وسنعتیهم فی اللواحق ما یصلح لهم زیادة علی ما أخذوه و علی کل حال فالاستعانة بالله وحده»^۳.

از کتاب الفلسفة المشرقیة او هم فقط قسمتی که درباره منطق است به نام منطق المشرقیین به دست ما رسیده و برخی از دانشمندان معتقدند که مراد ابن سینا از مشرقیین

۱. المدخل از منطق شفا، ص ۱۱.

۲. جوامع علم الموسیقی، ص ۱۵۲.

۳. منطق المشرقیین، ص ۴.

علمای مشائی بغداد هستند در برابر مغربیین که به شارحان ارسطوئی همچون اسکندر افرودیسی^۱ و ثامسطیوس^۲ و یحیی التحوی^۳ اطلاق می‌شود^۴ و ابن سینا در کتاب الانصاف خود میان این دو گروه یعنی مشرقیین و مغربیین به انصاف و حکمیت برخاسته و صدویست و هشت هزار مسأله را در آن کتاب ذکر کرده است.^۵

افکار فلسفی ابن سینا در شفا به وسیله شاگردان و شاگردان شاگردان او بسیار سریع منتشر شد. بهمنیار بن مرزبان شاگرد ابن سینا در تدوین کتاب التحصیل^۶ تحت تأثیر مستقیم استاد خود بود و شاگرد برجسته بهمنیار، ابوالعباس لوکری، کتاب بیان الحق بضممان الصدق^۷ را تألیف کرد و به وسیله او فلسفه مشائی که مبتنی بر عقاید و آراء

1. Alexander of Aphrodisias.

2. Thernistius.

3. John Philoponos.

۴. مقدمه عبدالرحمن بدوی بر ارسطو عند العرب، ص ۲۴.

۵. المباحثات، ص ۳۷۵. برای آگاهی بیشتر از کلمه «مشرقیه»، رجوع شود به مقاله نالینو C. Nallino که به وسیله عبدالرحمن بدوی ترجمه و تحت عنوان: «محاولة المسلمین ایجاد فلسفه المشرقیه» در کتاب «التراث اليونانی فی الحضارة الاسلامیة» (قاهره، ۱۹۴۶ م) ص ۲۹۳ - ۲۴۵ چاپ شده است و همچنین تحقیق مفید و ممتع دکتر یحیی مهدوی که در فهرست خود ذیل الحکمة المشرقیه ص ۷۸ - ۸۰ آورده‌اند.

۶. این کتاب به وسیله مرحوم مرتضی مطهری تصحیح و در سال ۱۳۴۹ ه.ش. به وسیله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، چاپ شد و ترجمه فارسی آن تحت عنوان «جام جهان‌نمای» به وسیله استاد عبدالله نورانی تصحیح و در سال ۱۳۶۱ ه.ش. به وسیله مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیگیل شعبه تهران به چاپ رسید.

۷. از کتاب بیان الحق لوکری نسخه‌ای کامل به شماره ۱۰۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است و قسمت مدخل از منطق آن به اهتمام دکتر ابراهیم دیباجی تصحیح و با مقدمه‌ای مبسوط و مفید به وسیله انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۶۴ ه.ش. چاپ شده است، و بخش علم الهی به اهتمام همین مصحح در سال ۱۳۷۱ به وسیله مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی چاپ شده است.

فارابی و ابن سینا بود در خراسان منتشر شد.^۱

با وجود اینکه غزالی کتاب *تهافت الفلاسفه* را در ردّ بر عقاید و افکار فیلسوفان مشائی نوشت و لبه تیز تیغ آن متوجه دو شخصیت بزرگ فلسفی، فارابی و ابن سینا بود، کمتر فیلسوف و متکلمی را در حوزه علوم و تمدن اسلامی می توان یافت که تحت تأثیر ابن سینا قرار نگرفته باشد، از شهرستانی و فخر رازی و نصیرالدین طوسی گرفته تا نسفی و ابجی و تفتازانی. در آثار همه اینها ردّ پای ابن سینا و فلسفه سینوی به نحو آشکار مشاهده می شود. شهرت شفای ابن سینا بسیار زود از دامنه حوزه های علمی شرق تجاوز کرد و در مدارس مغرب زمین گسترش یافت. هنوز یک قرن از وفات ابن سینا نگذشته بود که ترجمه های پاره ای او شفای او آغاز شد و به سرعت در عاصمه های بزرگ اروپایی راه یافت و این نفوذ چنان بود که در اوائل قرن سیزدهم، مکتب «سینوی لاتینی» در برابر «ابن رشد لاتینی» کاملاً چهره خود را نمایان ساخت و بزرگانی همچون روجر بیکن^۲ و البرت کبیر^۳ به آثار علمی ابن سینا توجه خاصی مبذول داشتند و بزرگانی دیگر همچون گیوم دورونی^۴ و توماس اکویناس^۵ از ترس نفوذ او در صدد معارضه و ردّ و نقض او برآمدند و این نشان دهنده اثر عمیق ابن سینا در حرکت فکری گسترده دانشمندان دین و فلسفه در زمانی است که فلسفه مدرسه ای (=اسکولاستیک) در اوج ترقی و تعالی خود بوده است.

مسائلی که ابن سینا در الهیات شفا درباره ذات و صفات واجب الوجود و کیفیت صدور عالم از او و رابطه خالق با مخلوق و همچنین نحوه توفیق میان عقل و نقل بیان

۱. *نزهة الارواح*، ج ۲، ص ۵۰.

2. Rojer Bacon.

3. Albert le grand.

4. Guillaume d'Auvergne.

5. Saint Thomas d'Aquin.

داشته از مهمترین موضوعاتی بوده است که استادان دانشکده الهیات پاریس را مدتها به خود مشغول داشته است.^۱ علی رغم توجه شدید اروپائیان به آثار فلسفی ابن سینا و بحث و فحص در مطالب آن، در عالم اسلام خاصه در حوزه‌های علمی اهل تسنن موج شدیدی بر علیه او برخاست، تا به جایی که سنت فلسفی او را شومی روزگار محسوب داشتند^۲ و شفای او را شقا^۳ و خوانندگان آن را بیمار خواندند^۴ و کذب ابن سینا را حتی

۱. مقدمه کتاب الشفاء، المنطق، المدخل، صص ۳۱-۳۵. کتاب الشفاء در لاتینی به اشتباه Liber sufficientiae خوانده شده. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مقاله دالورنی M. T. d'Alverny تحت عنوان: یادداشت‌هایی درباره ترجمه‌های آثار ابن سینا در قرون وسطی در مجله استاد تاریخ اندیشه و ادب قرون وسطی [AHD] به نقل از کتاب ارسطو و اسلام تألیف پیترز F. E. Peters (دانشگاه نیویورک، ۱۹۴۸ م.)، ص ۱۰۵ و همچنین مقاله آقای دکتر یحیی مهدوی تحت عنوان: «از هزاره‌ای به هزاره دیگری» که در مجله آینده سال هشتم شماره ۵، ۱۳۶۱ ه.ش. ص ۳۰۲-۳۸۶ چاپ شده است.

۲. ابیات زیر ناظر به همین معنی است:

ظهورها شوم علی العصر	قد ظهرت فی عصرنا فرقة
سنن ابن سینا و ابونصر	لاتقتدی فی الدین الا بما

المقری، ج ۱، ص ۷۱۶، به نقل از التراث اليونانية، ص ۱۵۳

۳. شهاب الدین ابو حفص محمد بن عمر سهروردی متوفی ۶۳۳ به ترغیب الناصر الدین الله خلیفه عباسی، در پی آن شد تا شفای ابن سینا را شقا بنماید. ترجمه رشف النصائح الایمانیه فی کشف الفضائح اليونانية، ص ۸۲.

۴. ابیات زیر ناظر به این معنی است:

بهم مرض من کتاب الشفاء	قطعنا الاخوة من معشر
و متنا علی مذهب المصطفی	وماتوا علی دین رسطالس

صون المنطق والکلام عن المنطق والکلام، ص ۵.

در دم واپسین یاد کردند^۱ و کتاب پُشفا را در ملاً عام سوزاندند^۲ و وقاحت را تا جایی رساندند که ابن سینا را از جمله مخانیث دهر^۳ خواندند^۴ و این در حالی است که در حوزه‌های علمی تشیع از او با جلالت و بزرگی یاد می‌کردند. میرداماد استرآبادی او را رئیس فلاسفة الإسلام^۴ و رئیس المشائفة من فلاسفة الاسلام^۵ می‌خواند و به شریک بودن با او در ریاست افتخار می‌کند^۶ و صدرالدین شیرازی او را شیخ الفلاسفة می‌خواند^۷ و از شفای او و تحصیل شاگرد او، بهمینار بن مرزبان، به عنوان کتب اهل فن استناد می‌جوید.^۸

مهمترین بخش کتاب الشفا بخش الهیات است. در کتب فلسفة اسلامی از الهیات تعبیر به علم مابعدالطبیعة و فلسفة اولی و علم الهی شده است. وجه تسمیه به الهیات آن است که ثمره و نتیجه این علم شناخت خداوند و فرشتگان اوست و مابعدالطبیعة از آن جهت است که در معرفت، پس از شناخت طبیعیات محسوسه قرار می‌گیرد و هرچند که در وجود قبل از طبیعت است و این علم فلسفة اولی است، برای آنکه معرفت مبادی اولیّه و صفات عامّه و کلیّهای که وسایل شناخت آن مبادی هستند از این علم به دست می‌آید.^۹ علم الهی نیز تعبیر دیگری از الهیات است. در هر حال به هر اسمی که خوانده

۱. ابن نجاء الاربلی آخرین سخنی که هنگام مرگ گفت این بود: «صدق الله العظيم و کذب ابن سینا»

بغیة الوعاة، ص ۲۲۶

۲. الکامل فی التاریخ، ذیل حوادث سال ۵۵۵.

۳. رشف النصائح الایمانیة فی کشف الفضائح الیونانیة، ص ۲۵.

۴. قیسات، ص ۴۸۷. ۵. السبع الشداد، ص ۸.

۶. میرداماد با تعبیرات: الشریک الریاسی، الشریک الریس و الشریک فی الریاسة از او یاد کرده است.

۷. مفاتیح الغیب، ص ۵۰۷. ۸. قیسات، ص ۴۸۷.

۹. الاسفار العقلیة، ج ۲، ص ۳۳۷. ۱۰. المعتمر، ج ۳، ص ۳.

شود این قسم از شریف‌ترین اجزاء فلسفه به شمار می‌آید و فیلسوفان اسلامی از یعقوب بن اسحق کندی گرفته تا صدرالدین شیرازی و بالاخره حاج ملاهادی سبزواری درباره فضیلت و شرافت این علم سخن گفته‌اند.

کندی می‌گوید که شریف‌ترین و عالی‌ترین قسم فلسفه همان فلسفه اولی است که به وسیله آن شناخت خدا که علت هر حقی است حاصل می‌شود؛ از همین جهت فیلسوف اتم و اشرف آن کسی است که احاطه به این علم اشرف داشته باشد، زیرا علم به علت اشرف از علم به معلول است.^۱

صدرالدین شیرازی درباره الهیات گوید که آن برترین علم به برترین معلوم است، برتری این علم بدان جهت است که یقینی است و تقلید را در آن - همچون سایر علوم - راه نیست و برتری معلوم آن از این روی است که معلوم آن حق تعالی و صفات فرشتگان مقرب و بندگان مرسل و قضا و قدر و کتب و لوح و قلم اوست در حالی که معلوم در سایر علوم اعراض و کمیات و کیفیات و استحالات و مانند آن است^۲ و در جایی دیگر می‌گوید که این علم آزاد است و نیازمند و متعلق به غیر خود نیست و سایر علوم به منزله بندگان و خادمان این علم‌اند، زیرا موضوعات علوم دیگر در این علم به اثبات می‌رسد و همه دانشمندان از آن جهت که دانشمندان خانواده و خادم علم الهی‌اند زیرا که در اخذ مبادی علوم و کسب ارزاق معنوی خود بدو نیازمند هستند.^۳

حاج ملاهادی سبزواری درباره آن می‌گوید: «سیمّا العلم الالهی الذی له الریاسة الکبری علی جمیع العلوم و مثله کمثل القمر البازغ فی النجوم»^۴

اهمیت علم الالهی یا الهیات و استواری و اتقان این قسمت از کتاب شفای ابن سینا موجب شد که این کتاب مورد توجه دانشمندان قرار گیرد و شروح و حواشی و تعلیقات فراوانی بر آن نوشته شود که از میان مهمترین آنها می‌توان از آثار زیر نام برد:

۲. تعلیقه بر الهیات شفا، ص ۴.

۱. کتاب الکندی فی الفلسفة الاولی، ص ۹۸.

۴. شرح غررالنرائد یا شرح منظومه حکمت، ص ۳۶.

۳. پیشین، ص ۵.

- ۱- ابن رشد کتابی به نام فی الفحص عن مسائل وقعت فی العلم الالهی فی کتاب الشفاء لابن سینا نوشته است.
 - ۲- علامه حلی کتابی به نام کشف الخفاء فی شرح الشفاء تألیف کرده است.
 - ۳- غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی کتابی بنام مغلفات الهیات الشفاء به رشته تحریر درآورده است.
 - ۴- سید احمد علوی عاملی، شاگرد و داماد میرداماد، کتابی تحت عنوان مفتاح الشفاء والعروة الوثقی فی شرح الهیات کتاب الشفاء نگاشته است.
 - ۵- صدرالدین شیرازی چنانکه یاد شد تعلیقاتی بر الهیات شفا دارد که همراه با شفا به صورت چاپ سنگی طبع شده است.^۱
 - ۶- ملامهدی نراقی نیز شرح الالهیات من کتاب الشفاء را به رشته تحریر درآورده است.^۲
- این قسمت یعنی بخش الهیات شفا مورد توجه اروپائیان قرار گرفته است که آنان به صورت‌های گوناگون از آن بهره‌برداری کرده‌اند.
- متن عربی و ترجمه فرانسوی بخش روان‌شناسی (کتاب النفس) شفا را، یان باکوش در دو جلد، در ۱۹۵۶ م در پراگ و متن عربی آن را فضل‌الرحمن در آکسفورد (انگلستان) منتشر کرده است. ترجمه قدیمی لاتینی آن نیز برای نخستین بار در ۱۵۰۸ م در ونیز ایتالیا و چاپ انتقادی جدید آن ترجمه به کوشش سیمون فان ریت در دو جلد زیر عنوان «ابن سینای لاتینی، کتاب درباره روان» در لوون سویس در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۲ م همراه مقدمه‌ای درباره نظریات روان‌شناسی ابن سینا از ج. وریکه منتشر شده
-
۱. برای آگاهی بیشتر از شروح و حواشی در ترجمه و تلخیص شفا رجوع شود به فهرست نسخه‌های خطی مصنفات ابن سینا از دکتر یحیی مهدوی صفحه ۱۷۲-۱۷۴ و مقدمه کتاب النجاة من الفرق فی بحر الضلالات ابن سینا (تهران، ۱۳۶۴ ه.ش) از محمدتقی دانش‌پژوه، صفحه ۷۵ به بعد.
 ۲. این کتاب به کوشش نگارنده (= مهدی محقق) از روی نسخه به خط مؤلف تصحیح و در سال ۱۳۶۵ ه.ش به وسیله مؤسسه مطالعات اسلامی چاپ و نشر شده است.

است. چاپ انتقادی جدید ترجمه لاتینی «الهیات» شفا نیز به کوشش سیمون فان ریت، با مقدمه‌ای از وربکه در دو جلد (ج ۱، مقاله ۴-۱ و ج ۲، مقاله ۱۰-۵ را در برمی‌گیرد) در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۸۰ م در لوون سویس انتشار یافته است.^۱

اما کتاب قانون در علم پزشکی که می‌توان گفت که آن از مهمترین آثار ابن سینا و بزرگترین هدیه او به علم و تمدن بشری به شمار می‌آید. این کتاب که از نظر اشمال آن بر بیماری‌های گوناگون و کیفیت درمان آنها یک دائرةالمعارف بزرگ علم پزشکی محسوب می‌شود بیش از هر کتاب دیگر مورد توجه اهل علم به ویژه پزشکان قرار گرفته و شروح و تعلیقات متعدد بر آن نوشته شده و ترجمه‌های گوناگون از آن صورت گرفته است. پیش از ابن سینا در یونان می‌توانیم از بقراط و جالینوس و در جهان اسلام از علی بن ربین طبری صاحب کتاب فردوس الحکمه و محمدبن زکریای رازی صاحب الحاوی و المنصوری و علی بن عباس اهوازی صاحب کامل الصناعات الطیبیه به عنوان بزرگترین پزشکان نام ببریم؛ ولی ابن سینا در قانون همه ممیزات علمی آنان را مورد توجه داشته و پس از او شاید بتوان فقط از کتاب فارسی ذخیره خوارزمشاهی نام برد که جنبه دائرةالمعارفی داشته و بیماری‌های انسانی را از فرق تا قدم بیان کرده و برای درمان آنها انواع روش معالجه را از خوردنی و نوشیدنی و واردکردنی و مالیدنی معرفی کرده است. در مقایسه ابن سینا با حکیمان پیش از خود جمله‌ای نزد پزشکان معروف است که در پشت جلد یکی از نسخه‌های ارجوزه طیبیه ابن سینا دیده می‌شود:

«پزشکی معدوم بود. بقراط آن را از عدم به وجود آورد و سپس مرده بود، جالینوس آن را زنده کرد و بعد از آن کور شد و حنین بن اسحق آن را بینا کرد و بعد از آن در شهرها متفرق گردید و محمدبن زکریای رازی آن را جمع آوری نمود». علامه قطب‌الدین شیرازی گفته است: و باید گفته شود که: «پزشکی ناقص بود و ابن سینا آن را کامل ساخت».^۲

۱. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶.

۲. مقدمه شرح ارجوزه طیبیه ابن سینا، ص ۷.

دوستان گرامی ما که خود پزشک بودند و به تاریخ پزشکی می پرداختند، از جمله مرحوم دکتر محمود نجم آبادی در تاریخ طب ایران و دکتر حسن تاج بخش در تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران هر یک به سهم خود به تحلیل محتوایی کتاب قانون پرداخته و ممیزات و نوآوری آن را به تفصیل بیان داشته اند که کوشش آنان مأجور باد. دانشمندان غربی همچون ادوارد براون و الگودا و اولمان و دیتیش نیز فصلی از کتابهای خود را که در تاریخ طب اسلامی نگاشته اند؛ اختصاص به ابن سینا و بیان برجستگی های علمی کتاب قانون داده اند.

کتاب قانون در قرن دوازدهم میلادی به وسیله جرارد کر موناتی به فرمان اسقف اعظم تولدو (= طلیطله) به زبان لایتن ترجمه شد و در سال ۱۴۸۶ در ونیز ایتالیا برای نخستین بار و سپس در رم در سال ۱۵۹۳ چاپ شد و در دست دانشمندان اروپایی قرار گرفت و به زودی جزو کتابهای درسی در دانشگاه های سن لوی و مون پولیه فرانسه و لایپزیک و توینگن آلمان و لوون بلژیک برای چند قرن در دست استادان و دانشجویان پزشکی می گشت.

ترجمه روسی کتاب در طی سال های ۱۹۵۴ - ۱۹۶۰ م در تاشکند چاپ و منتشر گشت و ترجمه فارسی آن که به وسیله مرحوم عبدالرحمن شرفکندی صورت گرفت، به وسیله انتشارات سروش در هفت مجلد در سال ۱۳۶۳ چاپ شد و در دسترس اهل علم قرار گرفت.

متن عربی کتاب قانون در سال ۱۳۹۵ هـ ق در تهران و در سال ۱۳۹۴ هـ ق در مطبعة بولاق مصر و در سال ۱۳۲۴ هـ ق در چاپخانه نامی در لکنه هند چاپ شد. مرحوم حکیم عبدالحمید مؤسس و رئیس دانشگاه همدرد و رئیس مؤسسه تاریخ طب و پژوهشهای طبّی در سال ۱۹۸۱ قانون را در پنج مجلد منتشر ساخت و در آن نسخه ای را که در کتابخانه ایاصوفیه موجود است و در سال ۶۱۸ هجری از روی نسخه ای به خط مؤلف نوشته شده، اصل قرار داد و با چهار نسخه چاپی موجود مقابله کرد و این بهترین چاپ قانون به شمار می آید، هر چند که پس از آن در سال ۱۴۰۸ / ۱۹۸۷ چاپی در چهار مجلد به وسیله مؤسسه عزالدین در بیروت منتشر شد که مزیت آن به این

است که جلد چهارم اختصاص به فهرست‌های گوناگون نام داروهای مفرد و مرکب و نام پزشکان و اوزان و مکابیل و نباتات و حیوانات و واژه‌های یونانی و فارسی دارد. نظامی عروضی در مقاله طب از چهارمقاله پس از آنکه پزشک را به خواندن کتاب‌هایی همچون فصول بقراط و مسائل حنین بن اسحق و مرشد محمد بن زکریای رازی و هدایة‌المعلمین اخوینی بخاری و اغراض الطیبیه سیداسماعیل جرجانی توصیه می‌کند در پایان از قانون یاد می‌کند و درباره آن چنین گوید:

«و اگر خواهد که ازین همه مستغنی باشد به قانون کفایت کند. سید کونین و پیشوای ثقلین می‌فرماید: «كُلُّ الصَّيِّدِ فِي جَوْفِ الْفَرَا» همه شکارها در شکم گور خراست این همه که گفتم در قانون یافته شود با بسیاری از زوائد و هر که را مجلد اول از قانون معلوم باشد از اصول علم طب و کلیات او هیچ بر او پوشیده نماند؛ زیرا که اگر بقراط و جالینوس زنده شوند روا بود که پیش این کتاب سجده کنند و عجبی شنیدم که یکی درین کتاب بر یوغلی اعتراض کرد و از آن معترضات کتابی ساخت و اصلاح قانون نام کرد. گوئی در هر دو می‌نگرم که مصنف چه معنوه مردی باشد و مصنف چه مکروه کتابی. چرا کسی را بر بزرگی اعتراض باید کرد که تصنیفی از آن او به دست گیرد، مسأله نخستین بر او مشکل باشد»^۱.

بخش داروهای مفرد از کتاب قانون بیش از بخش‌های دیگر مورد توجه و عنایت دانشمندان بوده است و به صورت‌های مختلف نام آن داروها استخراج و با تعاریف هر یک از آنها به صورت مستقل چاپ شده است. از جمله:

۱- قاموس القانون فی الطب لابن سینا

در این کتاب نام داروهای مفرد به صورت الفبائی همراه با معادل انگلیسی آنها آورده شده است. این کوشش که به وسیله اداره تاریخ طب و تحقیق طبّی در دهلی نو

۱. چهارمقاله نظامی عروضی، ص ۷۱.

صورت گرفته، در سال ۱۳۸۷ / ۱۹۶۷ م به وسیلهٔ دائرةالمعارف العثمانیه در حیدرآباد دکن چاپ شده است.

۲- کتاب الادویة المفردة و النباتات

در این کتاب داروهای گیاهی از روی چاپ قانون که در رم در سال ۱۵۹۳ میلادی صورت گرفته استخراج شده و مورد شرح و تفصیل قرار گرفته و در بیروت در سال ۱۴۰۳ / ۱۹۸۳ م به وسیلهٔ مکتبه دارالمعارف چاپ شده است.

۳- الادویة المفردة فی کتاب القانون فی الطب

این کتاب که به وسیلهٔ دانشمندی گمنام به نام سلیمان بن احمد تدوین شده و نسخه‌ای خطی از آن به شمارهٔ ۱۹۲ در دانشگاه بغداد موجود بوده به وسیلهٔ مهندس عبدالامیر الاعمسم با اصل کتاب القانون تطبیق داده شده و در سال ۱۴۰۴ / ۱۹۸۴ م به وسیلهٔ دارالاندلس در بیروت چاپ شده است.

اهمیت و ارزش قانون بدان پایه بوده که دانشمندان بسیار آن را مورد شرح و تفسیر قرار دادند و مدرّسان آن کتاب به شروح و تفاسیر آن مراجعه می‌کردند و برای نشان دادن اهمیت قانون کافی است به آنچه که قطب‌الدین شیرازی در کتاب شرح کلیات قانون خود (= التحفة السعدیة) آورده، مراجعه نمائیم تا ببینیم تا چه اندازه در قرن هفتم این کتاب از نظر علما و دانشمندان و اطباء مهم بوده است. قطب‌الدین در آغاز کتاب آشنایی خود را با طب و کتاب قانون چنین بیان می‌کند:

«من از خاندانی بودم که به صنعت پزشکی مشهور بودند و آنان با دم عیسایی و دست موسایی خود به علاج مردم و اصلاح مزاج آنان می‌پرداختند. در آغاز جوانی، به تحصیل این فن و فراگیری مجمل و مفصل آن شایق شدم؛ شب بیداری را بر خود واجب و راحتی و خواب را بر خود حرام ساختم تا آنکه کتابهای مختصر در پزشکی را فراگرفتم و درمان‌های متداول را مشاهده کردم و در همهٔ مطالبی که به پزشکی وابسته

است، ممارست نمودم و همه این کوشش‌ها تحت ارشاد و راهنمایی پدرم، امام همام ضیاءالدین مسعود بن مصلح کازرونی بود که در این فن به اجماع اقران، بقراط زمان و جالینوس او ان خود بود. وقتی من در پزشکی به حدس صائب و نظر ثاقب در درمان بیماران مشهور شدم، پس از وفات پدرم - خدایش رحمت کناد - در مقام پزشک و چشم پزشک، در بیمارستان مظفری شیراز به خدمت پذیرفته شدم؛ در حالی که بیش از چهارده سال از عمر من نمی‌گذشت و مدت بیست سال به همان سمت باقی ماندم و برای آنکه به غایت قصوی و درجه‌علیا در این فن برسم به خواندن کتاب کلیات قانون ابن سینا نزد عم خود، سلطان حکیمان و پیشوای فاضلان کمال‌الدین ابوالخیرین مصلح کازرونی، پرداختم و سپس، آن را نزد شمس‌الدین محمد بن احمد حکیم کیشی و شیخ شرف‌الدین زکی بوشکانی که هر دو مشهور به مهارت در تدریس این کتاب بودند، ادامه دادم. از آن جا که این کتاب از دشوارترین کتاب‌هایی است که در این فن نگاشته شده است و مشتمل بر لطایف حکمی و دقایق علمی و نکته‌های غریب و اسرار عجیب است، هیچ یک از مدرسان آن گونه که باید از عهده تدریس و تفهیم کتاب بر نمی‌آمدند و شرح‌هایی هم که بر کتاب نوشته شده بودند، وافی و کافی برای رسیدن به مقصود نبودند؛ زیرا شرح امام علامه فخرالدین محمد بن عمر رازی فقط - جرح بعض بود، نه شرح کل و کسانی هم که از او پیروی کرده و بر کتاب شرح نوشته بودند، همچون امام قطب‌الدین ابراهیم مصری و افضل‌الدین محمد بن نامور خونجی و ربیع‌الدین عبدالعزیز بن عبدالواحد جیلی و نجم‌الدین ابوبکر بن محمد نخجوانی، بر آنچه فخرالدین گفته بود، چیزی نیفزوده بودند تا اینکه به جانب شهر دانش و کعبه حکمت و حضرت علیّه بهیّۀ قدسیّه و درگاه سنّۀ زکیّه فیلسوف استادی نصیری (= خواجه نصیرالدین طوسی) روی آوردم که او برخی از دشوارها را گشود و برخی دیگر، باز برجای ماند؛ زیرا، احاطه به قواعد حکمت در شناخت این کتاب کافی نیست، بلکه شخص باید ممارست در قانون علاج در تعدیل

مزاج داشته باشد. سپس، برای هدف خود، به خراسان و از آنجا به عراق عجم و عراق عرب و سپس به بلاد روم مسافرت کردم و با حکیمان این شهرها و پزشکان این بلاد بحثها و گفتگوها دربارهٔ دشواری‌های کتاب داشتم و آنچه را آنان می‌دانستند فرا گرفتم؛ هرچند که در بلاد روم نادانسته‌های کتاب بیش از دانسته‌ها بود. ناچار، دست کمک به سلطان مصر، ملک منصور قلاوون دراز کردم و در سال ۶۸۱ نامه‌ای به او نوشتم که در این باره مرا مدد رساند. در نتیجه، به سه شرح کامل از کتب قانون دست یافتیم که نخستین، از فیلسوف محقق علاءالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الحزم قرشی معروف به ابن نفیس و دومین، از طبیب کامل یعقوب بن اسحاق سامری متطبب و سومی، از طبیب حاذق ابوالفرج یعقوب بن اسحاق متطبب مسیحی، معروف به ابن قف بود و نیز، به کتاب‌هایی دیگر مربوط به قانون برخوردیم، از جمله: پاسخ‌های سامری به ایرادهای طبیب فاضل نجم‌الدین ابن المفتاح بر برخی از مواضع کتاب و نیز، تنقیح القانون هبة‌الله ابن جمیع یهودی مصری که ردّ بر شیخ است و برخی از حواشی عراقیه که امین‌الدوله ابن تلمیذ بر حواشی کتاب قانون نوشته است و نیز، کتاب امام عبداللطیف بن یوسف بغدادی که گفتار ابن جمیع را در تنقیح القانون رد کرده است.

هنگامی که این شروح را بررسی و مطالعه کردم، حلّ بقیه کتاب بر من آسان شد، چنان که موضع اشکال و محلّ قیل و قال باقی نماند و اطمینان یافتیم که منابعی را که گرد آورده‌ام، نزد کسی دیگر در عالم یافت نمی‌شود. لذا تصمیم گرفتم که شرحی بر کتاب بنویسم که دشواری‌های کتاب را حل کند و نقاب از چهرهٔ معانی آن بگشاید و اعتراضات شارحان را پاسخ گوید و در این شرح، لفظ متن را با شرح ممزوج ساختم تا آنکه اصل کتاب از زواید و اضافات ممتاز باشد و گذشته از خلاصهٔ شروحنی که یاد شد، از اختیارات حاوی رازی که ابن تلمیذ گرد آورده است و بستان الاطباء ابن مطران و فصول طبیّه که از مجلس شیخ استفاده شده است و ثمارالمسائل الطبیّه ابوالفرج عبدالله

بن طبیب و اجوبة للمسائل که ابن بطلان در دعوة الاطباء آورده است و همچنین، از قراضه طبیعیات و نوادر المسائل و کتب جالینوس در تشریح و شرح ابن ابی صادق نیشابوری بر منافع الاعضاء جالینوس و خلق الانسان ابوسهل مسیحی استفاده کردم و این کتاب را نزهة الحکماء و روضة الاطباء نامیدم، که موسوم به التحفة السعدية است تا با این اسم، تیمن و با این رسم تفأل جسته باشم.»

چنانکه می‌دانیم ابن سینا تحریر کتاب قانون را در جرجان آغاز کرده و پاره‌ای از آن را در ری و پایان آن را در همدان انجام داده و تا مدتی مورد شناسایی و ارزیابی قرار نگرفته و بعد از نیم قرن از تألیف، به بغداد رسیده و نیم قرن دیگر بر آن گذشته تا به قرطبه در دسترس اهل علم قرار گرفته است. ابن سینا خود در اندیشه این بوده که شرحی بر کتاب بنویسد ولی اشتغالات فراوان و مرگ زود هنگام او مانع از تحقق این خواست او شد و یکی از شاگردان او محمد بن یوسف ایلاقی بخشی از کلیات قانون را مختصر کرده و آن را به نام الفصول الایلاقیة موسوم ساخته است. پس از آنکه برخی از دانشمندان همچون ابن تلمیذ متوفی ۵۶۰ کتاب قانون را کتاب درسی قرار دادند توجه دانشمندان به آن جلب شد و شروح و حواشی و تلاخیصی بر کتاب نگاشته گردید که گذشته از آنچه که قطب الدین شیرازی در آغاز شرح کلیات قانون یاد کرده، می‌توانیم از کتابهای زیر نام ببریم:

- ۱- حواشی بر کتاب قانون از ابو جعفر عمر بن علی بن البذوخ مغربی متوفی ۵۷۵ ق.
- ۲- مختصر کتاب القانون از ابونصر سعید بن ابی الخیر مسیحی متوفی ۵۸۹ که آن را الاقتضاب نامیده است.
- ۳- تعالیق کتاب القانون، کمال الدین مظفر بن ناصر الحمصی متوفی ۶۱۵ ق.
- ۴- شرح الکلیات من کتاب القانون، قطب الدین مصری ابراهیم بن محمد سلمی متوفی ۶۱۸ ق.